

سنگ ماهی یا نهنگ قاتل؟!

سیده سوده شبیری
پژوهشگر حوزه کودک
تصویر گر: سید میثم موسوی

یادگیری بزرگسالان

قاب بزرگی را با چارچوب‌های محکم و اسطقس‌دار در نظر بگیرید؛ انتخاب جنس قاب بر عهده خودتان. قابتان می‌تواند فلزی یا چوبی یا حتی پلاستیکی باشد. داخل قاب خالی است. فرض کردید؟ حالا آن را پیش چشمانتان بگیرید و در همین

«اگه می‌تونستید انتخاب کنید که با یه نهنگ قاتل داخل استخر باشید یا یه سنگ‌ماهی، انتخاب شما کدوم بود؟ خب معلومه! کی دوست داره کنار یه نهنگ قاتل باشه؟ ولسی واقعیت اینه که در طبیعت، یه نهنگ قاتل هیچ‌وقت به آدم حمله نمی‌کنه. هرگز! درواقع یه سنگ‌ماهی با سیزده تا ستون فقرات سمی، چندین برابر برای آدم خطرناک‌تره. همه‌ش به خاطر کلمه‌هاسه. اگه نهنگ قاتل اسمش نهنگ مهربان بود، هیچ‌کس ازش نمی‌ترسید. به کلمه‌ها فکر می‌کنم. به قدرتی که دارند؛ به اینکه چطور می‌شود مثل چوب جادو ازشان استفاده کرد.»^۱

آموزش ماندگار

وقتی معلم دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان شدم، اولین راهنمایی که برای تدریس و ارتباط با دانش‌آموز به آن مراجعه کردم، خاطراتم بود؛ بهترین معلم‌هایم! آن‌هایی که نه فقط من، بلکه همه بچه‌ها جذب روش تدریس و نحوه تعاملشان می‌شدند!

تعدادشان کم بود. خیلی کم؛ کمتر از تعداد انگشتان یک دست، اما اثربخشی‌شان به اندازه‌ای بود که بازیابی خاطرات کلاس‌داری و نحوه تدریستان بعد از سال‌ها از حافظه بلندمدت برایم کار سختی نبود. خوب که فکر می‌کنم، می‌بینم هر معلمی را یک عده بیشتر می‌پسندیدند، اما معلم‌هایی که حرفشان را می‌زنم، مورد پسند همه بودند. این یادآوری برایم سوالی ایجاد می‌کند: معلمان انگشت‌شمار مؤثر، در کلاس چه می‌کردند؟ قبل از کلاس چطور؟ چه مهارت‌هایی داشتند؟ هرچه بود همانی بود که من به دنبالش بوده‌ام و هستم. پیش‌تر که رفتم، فهمیدم کار معلمان مؤثر فقط و فقط در تأثیر کلمات بود و قدرتی که دارند؛ چیزی که آموزش کودک را از بزرگسال متمایز می‌کند.



حال، همه کارهایی را که از صبح تا شب انجام می‌دهید، مرور کنید. شما برای دیدن دنیا، اتفاقاتی که می‌افتد و هر تجربه‌ای که کسب می‌کنید، یک محدوده دارید. نکته اینجاست که این محدوده واقعا وجود دارد! برای همه ما! محدوده‌ای که دنیا را از داخل آن می‌بینیم و به روابط و اتفاق‌ها معنای «حقیقت»

و «واقعیت» می‌دهیم. کلمه‌ها این قاب را می‌سازند. هر کدام از ما با تجربه‌های زیسته متفاوت، به نحوی با دنیا مرتبط می‌شویم که با دیگری فرق دارد. دنیا را کلمه‌ها ساخته‌اند و بدون آن‌ها هیچ چیز وجود ندارد. هر اتفاق ساده‌ای که می‌افتد، به تعداد ما انسان‌ها برایش معنا و تفسیر وجود دارد و کلمات سازنده این معانی هستند. همان‌ها که احساس ما را نسبت به نهنگ مهربان و نهنگ قاتل از هم متمایز می‌کنند. آرام آرام که رشد می‌کنیم و بزرگ می‌شویم، تعداد کلمه‌هایی که تجربه می‌کنیم، زیادتر می‌شوند و قاب ما را برای دیدن دنیا محکم‌تر و غیرقابل نفوذتر می‌کنند. در

نتیجه، ما سخت‌تر یاد می‌گیریم. قاب ما با زیاد شدن تجربه‌هایمان تغییراتی می‌کند اما بخش‌هایی از آن، که به تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی برمی‌گردد، خیلی ماندگار است. در آن دوران، مغز ما آن قدر نرم بود که تجربه‌ها و خاطره‌ها عمیق بر غشاء آن ثبت شود و شیارهای ماندگارش، چارچوب ما را برای دیدن دنیا شکل

وقتی بزرگسالان درباره فرضیاتی که در مورد دنیا دارند بحث و بازنمایشی می‌کنند، نگاهی که به دنیا دارند و قابشان، تغییر می‌کند. برای این اتفاق لازم است آن‌ها درگیر گفت‌وگوهای بازنمایشانه شوند، فرضیات یکدیگر را به چالش بکشند و در بحث‌های گروهی یکدیگر را به بررسی چشم‌انداز دیگران به دنیا دعوت کنند

دهد.

چیزی که در سال‌های اولیه کودکی هنوز به این شکل وجود ندارد و این دقیقا موضوعی است که آموزش کودک را از بزرگسال جدا می‌کند. کودکان هنوز به هیچ چیز معنا نمی‌دهند. دنیا و تمام اتفاقاتش برای آن‌ها بکر و تازه است و آن‌ها با اعجاب با آن مواجه می‌شوند؛ چون هنوز تعداد کلماتشان برای معنا دادن به دنیا خیلی

کم است و هنوز قابی برای نگاه کردن به دنیا نساخته‌اند. اگر به ماهیت قابمان پی ببریم، یادگیری‌مان در دوران بزرگسالی وارد کیفیت تازه‌ای می‌شود و می‌توانیم به دنیای بیرون قاب هم نگاهی بیندازیم. این قاب تعبیری از نگاه مزبرو^۲ به آموزش بزرگسال است؛

مفهومی که او آن را چارچوب مرجع^۳ نامید. این رویکرد به آموزش بزرگسال «یادگیری تحولی»^۴ نام دارد. مزبرو آن را کیفیتی از یادگیری تعریف کرد که منجر به تغییر نگاه یک فرد نسبت به نحوه تفکرش درباره خودش و دنیا می‌شود؛ تغییری که «آگاهی» او را جابه‌جا می‌کند. از نگاه مزبرو، یادگیری تحولی فرایندی نسبی است. وقتی بزرگسالان درباره فرضیاتی که در مورد دنیا دارند بحث و بازنمایشی می‌کنند، نگاهی که به دنیا دارند و قابشان، تغییر می‌کند. برای این اتفاق لازم است آن‌ها درگیر گفت‌وگوهای بازنمایشانه شوند، فرضیات یکدیگر را به چالش بکشند و در بحث‌های گروهی یکدیگر را به بررسی چشم‌انداز دیگران به دنیا دعوت کنند؛ هرچند لازمه این کار، داشتن دانش کافی نسبت به موضوع مورد بحث و گفت‌وگو کردن در بستری آزاد و همراه با پذیرش و همدلی و اعتماد است. افراد دیگری مثل پاولو فریره^۵ هم با لنزهای

دیگری به یادگیری تحولی پرداختند.

متخصصان حوزه آموزش بزرگسال، برای عملی کردن این رویکرد، نکات زیر را به مربیان پیشنهاد داده‌اند:

• فضایی ایجاد کنید که حامی یادگیری تحولی باشد.

تیلور معتقد است اگر معلمان قابل اعتماد، متواضع، مراقب، روراست و با تمامیت باشند، به خلق این فضا کمک می‌کنند. دادن بازخوردهای فوری و مفید به دانش‌آموزان و فراهم کردن فعالیت‌هایی که خودمختاری، مشارکت و همکاری آن‌ها را ارتقا می‌دهد و کمک می‌کند تا دیدگاه‌های دیگران را بپذیرند و در حل مسئله‌ها و بازنمایشی منتقدانه شرکت کنند، آن‌ها را به یادگیری تحولی نزدیک می‌کند.

• دانش‌آموزان خود و انواع فعالیت‌های یادگیری مناسب برای آن‌ها را بشناسید.



کراتون^۱ به دانش‌آموزان «متفکر» پیشنهاد می‌دهد که از مطالعات موردی، بحث‌ها و پرسش‌های انتقادی و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های نظری استفاده کنند. برای آن‌هایی که از مواجه شدن مستقیم و به چالش کشیدن نظراتشان احساس راحتی نمی‌کنند، بحث و گفت‌وگو در گروه‌های همگن را پیشنهاد می‌کند؛ به شرط اینکه جدل درباره دیدگاه‌های یکدیگر اتفاق نیفتد. یادگیرندگان تجربی از سفر کردن و یادگیری‌های شبیه‌سازی شده لذت می‌برند و دانش‌آموزان شهودی از بارش فکری و بازی‌های تخیلی استقبال می‌کنند.

● از فعالیتهایی استفاده کنید که در آن‌ها دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌شود.

کراتون استفاده از فیلم و داستان کوتاه و درگیر کردن دانش‌آموزان در نوشتن مجلات را به قصد بازاندیشی درونی پیشنهاد می‌دهد؛ مثلاً معلم می‌تواند از یکی از دانش‌آموزان بخواهد که مقاله مختصری درباره خود بنویسد و بقیه دانش‌آموزان با مرور آن به او بازخورد دهند. همچنین، می‌تواند حادثه‌ای خوب یا بد را به‌عنوان موضوعی برای مشارکت در گفت‌وگویی بازاندیشانه مطرح کند تا دانش‌آموزان با پیش‌بینی‌ها و نظرات مختلف، آن را تحلیل کنند.

اگر معلم اهل نوشتن باشد و مثل همه دانش‌آموزان نوشته‌اش را به اشتراک بگذارد، فضای اعتماد و گشودگی تقویت می‌شود. یادگیری تحولی، تنها نگاه موجود به موضوع آموزش بزرگسال نیست و قبل از مزبور هم تفاوت‌های یادگیری بچه‌ها با بزرگسالان توجه افراد زیادی را به خود جلب کرده بود. یکی از معروف‌ترین نظریه‌ها در این زمینه را مالکوم ناولز^۲ ارائه کرد. او مفهوم آندراگوژی^۳ با تعریف «هنر و دانش کمک به یادگیری بزرگسالان» را در مقابل پداگوژی^۴ که «هنر و دانش آموزش کودکان» تعریف می‌شود، قرار داد. ناولز مفروضاتی را درباره یک یادگیرنده بزرگسال مد نظر قرار می‌داد. به عقیده او یادگیرنده بزرگسال:

- از وابستگی در یادگیری به سوی خودهدایتگری و انتخاب یادگیری‌های خود پیش می‌رود؛
- برای حمایت از یادگیری خود، مخزنی از تجربه‌های زیسته دارد؛
- برای یادگیری نقش‌های اجتماعی در زندگی آماده است؛
- کاملاً مسئله‌محور است و می‌خواهد همه یادگیری‌هایش را به سرعت به کار ببندد؛

- انگیزه او برای یادگیری، بیشتر درونی است تا بیرونی. چهار سال بعد، ناولز با این فرضیات الگویی برای عمل پیشنهاد داد. در الگوی او موارد زیر به مربیان پیشنهاد می‌شد:
- ایجاد فضای همکاری برای یادگیری در کلاس درس؛
- ارزیابی دغدغه‌ها و نیازهای خاص یادگیرندگان؛
- ایجاد اهداف یادگیری براساس نیازها، علایق و سطح مهارت‌های یادگیرندگان؛
- طراحی فعالیت‌های پیوسته برای دستیابی به اهداف یادگیری؛

● مشارکت گرفتن از دانش‌آموزان برای انتخاب روش‌ها، مواد و منابع آموزشی؛

● ارزیابی کیفیت تجربه یادگیری؛

● طراحی تغییراتی برای یادگیری‌های بعدی.

ناولز معتقد است معلمان مؤثر به این نیاز بزرگسالان که «چرا» باید چیزی را یاد بگیرند، بی‌اعتنا نیستند و با توضیح دادن و استدلال به آن پاسخ می‌دهند. همچنین، به خاطر اینکه درگیر شدن یک بزرگسال در کار عملی به یادگیری او کمک می‌کند، معلمان مؤثر بیش از تکیه کردن بر حفظیات، بر کارهای عملی تأکید دارند. به علاوه، به سبب علاقه بزرگسالان به حل مسئله و در نتیجه یادگیری بهتر، دانش‌آموزانشان را با مسائل واقعی زندگی درگیر می‌کنند.

آنچه میان همه رویکردها مشترک است، ظرافت‌های کار با یادگیرندگان بزرگسال و استفاده از روش‌هایی کارآمد مثل نوشتن بازاندیشانه است که امکان سفری دائمی به دنیای تجربه‌های زیسته بزرگسالان را فراهم می‌آورد و به شکافتن روزه‌ای در قاب نگاهشان به دنیا و یادگیری‌های تازه کمک می‌کند.

* پی‌نوشت‌ها

۱. ماهی روی درخت. لیندا مولی هانت. نشر پرتقال. ۱۳۹۶.
2. Mezirow
3. Frame of reference
4. Transformative learning
5. Paulo Freire
6. Cranton (2000)
7. Malcom Knowles (1990).
8. Andragogy
9. Pedagogy